

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیه 38 سوره روم

عرض کردیم که این آیه شریفه «فَاتِذَا الْقُرْآنُ يُقْرَأُ وَالْمَسْكِينُ وَالْمَسْكِينُ وَابْنُ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» طبق آنچه که در کتب حدیثی اهل سنت و شیعه و کتب تاریخی اهل سنت و شیعه آمده است این آیه شریفه مربوط به قضیه فدک هست.

نکاتی را در جلسه قبل راجع به قضیه فدک عرض کردیم، در این آیه شریفه بر حسب آنچه که در شأن نزول این آیه آمده است پیامبر (صلي الله عليه واله) به امر خدا فدک را در اختیار فاطمه زهرا (سلام الله) قرار دادند. یعنی تعیین این ذی القربای در این آیه از نظر مصداقی و همچنین تعیین این حقه از نظر مصداقی همه فرمان خداوند تبارک و تعالی واقع شد.

بعد از نزول این آیه شریفه پیامبر فدک را در اختیار حضرت زهرا قرار دادند و فرمودند «لك فدك» اما گاهی اوقات در بعضی از تعبیرها عنوانی هست که فدک نحلّه یعنی عطیه و بخششی بوده که از طرف پیامبر نسبت به حضرت زهرا شده است اما باز به طریقه همین شأن نزول آیه این يك بخشش ابتدایی نبوده که پیامبر ابتدائاً بخواهند فدک را ببخشند به حضرت زهرا (سلام الله) بلکه اگر هم بخشش بوده به امر خداوند تبارک و تعالی بوده است.

عناوین فدک

در قضیه فدک یکی عنوان این است که از باب نحلّه و عطیه بوده، دوم عنوان مسئله ید مطرح است که حضرت زهرا (سلام الله) به مدت سه سال در این فدک ید داشتند، وکلایی را در فدک قرار داده بودند و نتایج و فوائد این فدک را خود حضرت مستقلاً حتی بدون اینکه از پیامبر (صلي الله عليه واله) نظر خواهی کنند و نیازی هم نبوده، لذا حضرت خودشان از این محصول فدک برای نفقه خودشان و اولادشان يك مقداری بر می داشتند و بقیه را هم صرف فقراء مسلمین می کردند.

روایت وارده در فدک در ذیل آیه در اینجا در تفسیر علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم قمی، که از مشایخ مرحوم کلینی است و کلینی در کتاب کافی اکثر روایاتی که نقل می کند از همین قمیون نقل می کند در ذیل آیه شریفه يك روایت مفصّلی است و این روایت حایز اهمیت است نکات مهمی در آن وجود دارد که حالا ما امروز این روایت را می خوانیم تا ببینیم به کجا می رسیم.

اما سند روایت

این روایت، سند بسیار خوبی دارد! که در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل این آیه شریفه 38 رم بیان شده است، علی بن ابراهیم

می‌گوید حدثنی اُبی، اُبیّه که همان ابراهیم بن هاشم است.

بررسی از نظر رجال

در رجال يك شیوه‌ای که مرحوم محقق بروجردی رضوان الله تعالی علیه داشتند مرحوم آقای بروجردی برای روات طبقاتی را تعیین کرده بودند از رواتی که در زمان پیامبر بودند بعد آنهایی که در زمان تابعین بودند بعد تابع تابعین تا برسد به آخر حجتی تا همین زمان ما هم طبقه بندی ادامه پیدا کرده است کلینی طبق آن بیان و آن طبقه بندی خودش از طبقه نهم هست، (کسانی که از پیامبر (ص) نقل می‌کنند طبقه اول محسوب میشوند) و این طبقه بندی فائده‌ای آن به عنوان غالبی است نه بعنوان دائمی نوعاً کسی که در طبقه نهم قرار دارد مستقیماً نمی‌تواند از کسی که در طبقه هفتم هست روایت نقل کند، کسی که در طبقه هشتم است مستقیماً نمی‌تواند از کسی که در طبقه پنجم است روایت نقل کند، این واسطه‌ها و طبقات را ایشان معین کرده بودند.

مرحوم کلینی طبقه نهم است، علی بن ابراهیم قمی طبقه هشتم است پدر، که البته این طبقه بندی بر حسب معیار عمر معمولی هر انسانی و هر راوی بوده البته بعضی از روات هم در طبقه هشت بودند و هم در طبقه نهم بودند داریم اما راوی که در طبقه نهم هست قطعاً نمی‌تواند از طبقه ششم روایت نقل کند اینجا کلینی از علی بن ابراهیم نقل می‌کند او هم از ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند، او هم از ابن ابی عمیر نقل می‌کند، ابن ابی عمیر از عثمان بن عیسی و حماد بن عثمان نقل می‌کند، عثمان بن عیسی یکی از رؤسای واقفیه است اما از واقفیه‌های هست که رجالین بر اقوال او و روایات او اعتماد دارند، عثمان بن عیسی با خود ابن ابی عمیر هر دو در طبقه ششم هستند و از امام کاظم (علیه السلام) از امام هشتم (ع) روایت نقل می‌کنند/ اما حماد بن عثمان این طبقه پنجم است، لذا این احتمال وجود دارد که چون عثمان بن عیسی در طبقه ششم است، حماد بن عثمان در طبقه پنجم است این يك سهوی در سند روایت واقع شده باشد یعنی عثمان بن عیسی عن حماد بن عثمان باشد اما در روایت دارد عن عثمان بن عیسی و حماد بن عثمان، اگر عثمان بن عیسی هم بعنوان اینکه واقفی است اشکالی داشته باشد حماد بن عثمان اشکالی ندارد.

عن اُبی عبدالله (ع) پس سند روایت يك سند بسیار معتبری است، امام صادق (ع) می‌فرمایند لما بویع لابی بکر - وقتی که مردم با ابو بکر مبايعت و بيعت کردند - واستقام له الامر - امر یعنی وقتی حکومت محکم شد یعنی وقتی مسئله حکومت و بيعت تمام شد - علی جمیع المهاجرین و الانصار بعث الی فدك فاخرج وکیل فاطمه بنت رسول الله (ص) منها - فرستاد افرادی وکلای حضرت زهرا را از فدك اخراج کرد، اولین نکته که در این اینجا هست این است که چرا با این عجله!!! چند روزی که از بيعت گذشته حالا این همه مشکلات و مسائل مسلمین دارند.

اولین چیزی که اقدام بر آن کرده این است که فدك را از دست حضرت زهرا (سلام الله) بگیرند خود این اولین سؤال است در این نه شیعیه و نه سنی اختلاف ندارد که ابو بکر از اولین کارهای که کرد این بود، سؤال این است که چرا چه ضرورتی داشت بلا فاصله تازه هنوز مسئله حکومتش شروع شده است فدك را از حضرت زهرا (س) بگیرد، این جا آنچه که در طبق اعتقاد ما هست این است که فدك در آمد زیادی داشت، در بعضی از تواریخ نوشته شده است سالی > هفتاد و دوهزار دینار< در آمد فدك بوده است و با این در آمد خوف این را داشته باشد که بالاخره در راه مخالفت با حاکم و بر اندازی از آن استفاده کنند لذا اقدام کرد که زودتر فدك را بگیرد.

این يك نکته است که خوب این يك مال فراوانی بود ممکن بود، علیه حکومت مصرف بشود و اگر هم مصرف می‌شد چه بسا به نتیجه هم می‌رسید، البته در همین قضیه تاریخی فدك دارد، حضرت با آن احتجاجی که با ابو بکر کردند فرمودند من فقط حاصل این را در فقراء مسلمین مصرف می‌کنم و تو خیالت راحت باشد که برای مقابله با حکومت مصرف نمی‌شود.

اما نکته دوم که به نظر من اهمیتش بیشتر نکته اول است این است که اینها می‌خواستند حضرت زهرا (س) را در يك امری

مغلوبه کنند بحسب ظاهر می‌خواستند بگویند که این مال مسلمانها هست تو من دون وجه شرعی در اختیار گرفتی دراین مسئله می‌خواستند این کار را بکنند تا نوبت به ادعاهای اصل خلافت و اصل ولایت و اینها نرسد، گفتند حالا در يك مورد ما این کار را می‌کنیم تا دیگر خیالمان از جهات دیگر راحت باشد این دو نکته‌ای است بر این تعجیل ابو بکر نسبت به غصب فدک! وقتی وکلای حضرت را از فدک بیرون کردند، حضرت شنید آمد پیش ابو بکر فحاشی فاطمه الی ابی بکر فحاشی یا ابا بکر منعنی عن میراثی من رسول الله؟ - من را از میراثم که از پیامبر به من رسیده منع کردی؟ اینجا باز این سؤال است که اگر این فدک عنوان نحله بوده اگر عنوان نحله نبوده، حضرت ید داشتند بر او چرا مسئله ید را مطرح نکردند و تعبیر به میراث در اینجا ذکر شده است يك احتمال وجود دارد که اینجا این میراث میراث شرعی نیست میراث لغوی مراد است.

یعنی آنچه که یادگار از پیامبر برای من باقی مانده است نه اینکه سهم الارث باشد، اگر سهم الارث بود دیگران هم از زن‌های پیامبر که بودند شاید آنها هم می‌گفتیم باید يك سهمی می‌داشتند. يك احتمال این است که این ارث ارث اصطلاحی نباشد، اما اشکال این است که اولاً خود ابو بکر بعداً می‌خوانیم يك حدیثی را مربوط به ارث مطرح می‌کند و معلوم می‌شود که حضرت بعنوان میراث مطرح کرده آن هم میراث اصطلاحی، اگر میراث اصطلاحی نبود که خواندن آن روایت ارث از ابو بکر معنا نداشت و ثانیاً خود حضرت در آن خطبه معروف همین تعبیر را دارد که أثر اباك آیا تو ارث می‌بری اما من ارث نمی‌برم از پدرم!!

مگر اینکه بگوئیم آنها هم تماماً مراد ارث لغوی است و الا این فدک بقرائن قطعی در زمان رسول خدا مال حضرت زهرا (ص) بوده آن هم به امر من الله که این بامر من الله خیلی در آن نکته وجود دارد. علی ای حال این روایت را بخوانیم تا تکلیف این تعبیر روشن بشود. حضرت فرمود أخرجت وکیل من فدک - تو وکیل من را از فدک بیرون کردی، باز دو مرتبه فقد جعلها لی رسول الله رسول خدا این را برای من قرار داده است که باز این کشف از این می‌کند که من قبلاً مالك اینجا بودم جعلها لی رسول الله بامر الله فقال لها هاتی علی ذلك شهوداً - شما که ادعا می‌کنید مال من است و پیغمبر قرار داده است شهودت را بیاور، فحاشی بام ایمن حضرت رفتند ام ایمن را آوردند، ام ایمن کنیز پیامبر بوده بسیار هم مورد توجه پیامبر بوده، پیامبر او را آزاد کردند بعد آزادی رفت ازدواج کرد شوهر او از دنیا رفت بعد که از دنیا رفت قرار شد که دو مرتبه ازدواج بکند پیغمبر این جمله را در مورد ام ایمن فرمود که هر کسی می‌خواهد با زنی که صد در صد اهل بهشت است، ببینید این تعبیر را پیغمبر فرموده حالا کجا خودام ایمن هم از آن استفاده می‌کند هر کسی که می‌خواهد با زنی که صد در صد اهل بهشت است ازدواج کند با ام ایمن ازدواج کند، که زید بن حارثه با او ازدواج کرد.

احتجاج فاطمه (سلام الله علیه)

ام ایمن را آوردند، ام ایمن اول فحاشی ام ایمن فحاشی لا اشهد حتی احتج یا ابا بکر علیه بما قال رسول الله گفت من شهادت نمی‌دهم تا احتجاج کنم اول يك اقراری از تو بگیرم به آنچه که پیغمبر فرمود، فحاشی، ام ایمن قسم داد ابا بکر را گفت ألسنت تعلم ان رسول الله قال ان ام ایمن من اهل الجنة؟ تو می‌دانی که پیغمبر فرمود من اهل بهشت هستم؟ قال بلی این برای این است که می‌خواهد بگوید که من دروغ نمی‌گویم اگر پیغمبر راجع به کسی می‌گوید اهل بهشت است او نه دروغ می‌گوید نه شهادت به دروغ می‌دهد، قالت فاشهدوا ان الله اوحی الی رسول الله فات ذی القربی حقه - من شهادت می‌دهم خدا این آیه را نازل کرد و جعل فدک لفاطمه بامر الله - فدک را هم پیامبر به فاطمه به امر خدا قرار داد، و جاء علی (ع) فشهد بمثل ذلك، امیر المؤمنین هم همین شهادت را داد، فكتب لها كتاباً بفدک - ابو بکر قبول کرد يك چیزی را هم نوشت و دفعه الیها این را داد به حضرت زهرا - فدخل عمر فقال ما هذا الكتاب؟ فقال ابو بکر ان فاطمه (س) ادعت فی فدک و شهدت لها ام ایمن و علی - فاطمه ادعا کرده این دو نفر هم شهادت دادند - فكتبت لها بفدک - فاخذ عمر الكتاب من فاطمه فمزقة - کتاب را از دست حضرت زهرا گرفت و او را پاره کرد - و قال هذا فیء المسلمین - این فیء برای مسلمانهاست.

ببینید! این تعبیر در اینجا خود اهل سنت هم حرف اصلی شان این است که این فیه مسلمانها بوده سؤال ما این است که تکلیف فیه را قبل از همه چه کسی باید معین بکند؟ خدا باید معین بکند، خدا در آن آیه فرمود مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ 71 اولاً در آیه فیه یکی از مصادیق مستحقین را ذی القربی قرار داده است. حالا خداوند این فیه مخصوص را دستور داده در اختیار زهرا قرار بدهند آن هم به عنوان حق او، ببینید آیه می‌فرماید فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ نمی‌گوید تازه این را در اختیار حضرت زهرا قرار بده تا او به مصرف صحیح برساند، يك وقتی است که يك کسی می‌گوید آیه گفته این نوع فیه را این مصداق فیه را در اختیار حضرت زهرا بگذارید که می‌خواهیم از این طریق به فقراء برسد می‌گوییم نه، آیه می‌گوید فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ یعنی همه فدا مال حضرت زهراست منتها حالا اینها خانواده‌ی بودند که دنبال زیاده طلبی دنیا نبودند يك مقدار از محصولش را برای خودشان بر می‌داشتند عمده او را هم صرف فقراء می‌کردند، ولی اگر صرف فقراء هم نمی‌کرد اشکالی نداشت، چون دارد فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ این دیگر اجتهاد در مقابل خداست، حالا ما اجتهاد در مقابل نص رسول (ص) داشتیم، و داریم فراوان هم دارد متعه را پیغمبر حلال کرد من حرام کردم، حج تمتع را پیغمبر حلال کرد من حرام کردم متعه در حج رامتعه در نساء را که خود اهل سنت هم بیان می‌کنند این موارد! اما اینجا دیگر چرا؟

اینجا ام ایمن آمده شهادت داده است و آن روز عرض کردم کتب روایی و تاریخ اهل سنت زیاد در آن آمده که شأن نزول آیه این است که بعد از اینکه فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ آمده پیغمبر این را به فاطمه داد. اما چرا بعد از اینکه خدا امر می‌کند باز انسان بیاید بگوید هدفی برای المسلمین این معنا ندارد. آن وقت بعد عمر گفته است و قال اوس بن الحداث و عایشه و حفصه از قول این سه نفر و قال اوس و عایشه و حفصه یشهدون علی رسول الله (ص) بانه قال انما معاشر الانبياء لا نورث – يك روایتی را از قول این سه نفر نقل می‌کند که ما معاشرانبياء ارثی را از خودمان بجا نمی‌گذاریم.

می‌گوییم اینجا بحث ارث نبوده در زمان پیامبر بوده به امر خدا ملك حضرت زهرا شده است، بحث ارث نیست، ما تركناه الصدقه، هرچه ما می‌گذاریم باید صدقه برای مسلمانها باشد، بعد تعبیرشان این است فان علیاً زوجها آمده خدشه کردند در این شهود، ببینید نکته مهم این است اگر این فدا فیه است هزار شاهد هم بیاید دیگر نباید کسی چیزی را قبول بکند، اگر گفتند این فیه للمسلمین است باید دست حاکم باشد هزارشاهد هم بیاورد نباید قبول بکند در حالی که اینجا عمر اشکالش در شهادت امیرالمؤمنین است می‌گوید فان علیاً زوجها یجر الی نفسه – به نفع خودش دارد حرف می‌زند – و ام ایمن فهی امرأة صالحه لو كان معها غيرها لنظرنا – ام ایمن قبول داریم که زن مؤمنه ای است اگر يك کسی دیگر را بیاورد با او ضمیمه کند ما شهادت را قبول می‌کنیم، اولاً ام ایمن شهادتش باندازه چند نفر بوده او اهل جنت است شهادت او علم آور است جایی که شهادت دو نفر می‌خواهد جایی است که این قرائن علمی نباشد ثانیاً اشکال این است که حالا صد تایی دیگر بیاید به ام ایمن ضمیمه بشوند اگر شما می‌گویید این فیه مسلمان است نباید دست کسی باشد، این مال شخصی نیست، يك میلیون نفر بیایند شهادت بدهد، چرا گفته اگر يك کسی ضمیمه بشود ما قبول می‌کنیم؟

این تهافت (تضاد) را اینها چطوری می‌خواهند جواب بدهند؟ – فخرجت فاطمه (س) – حضرت زهرا خارج شدند از پیش ایندو نفر – باکیه حزینه – ناراحت بودند گریه می‌کردند – فلما كان بعد هذا جاء علی (ع) الی ابی بکر – آن وقت این قسمت دوم روایت طولانی است، قسمتش دومش را الان وقت نیست ببینید این روایت طولانی است اما نکات بسیار مهمی در آن وجود دارد و دیدید سند روایت سند بسیار معتبری است و باید نکات این روایت را با دقت دید بقیه روایت را فردا عرض می‌کنیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

